

نفت و آسیب پذیری امنیت سیاسی ایران

مرتضی شیرودی*

چکیده:

پس از انقلاب اسلامی، قراردادهای متعدد بیع متقابل در صنایع نفت و گاز با شرکت‌های نفتی خارجی منعقد شده است، از این رو در این زمینه با این سؤالات جدی روبه رو هستیم که آیا عقد قراردادهای خارجی در حوزه نفت و گاز، امنیت ملی کشور را به مخاطره نخواهد انداخت؟ آیا چارچوب قراردادهای بیع متقابل، حق مالکیت کشور بر منابع ملی را دچار مشکل نمی‌کند؟ و به طور کلی حضور خارجی تا چه حد می‌تواند برای ما قابل توجیه یا مخاطره آمیز باشد؟ این نوشتار درصدد است تا ضمن در نظر گرفتن مسئله امنیت ملی، به بحث از رابطه این گونه قراردادهای با مسئله مالکیت و مدیریت میدان‌های نفت و گاز، کنترل عرضه، صیانت از تولید و تعهدات ارزی قراردادهای پرداخته و وجوه اقتصادی و حقوقی عقد قراردادهای و نسبتی را که از جهت اقتصادی و سیاسی با برخی وجوه امنیت ملی پیدا می‌کنند، بررسی نماید.

مقدمه

بر اساس برآورد آژانس بین‌المللی انرژی، تقاضای جهانی برای نفت در سال (۲۰۱۰/۱۳۸۹) به ۹۵ میلیون بشکه و در سال (۲۰۲۰/۱۳۹۹) به حدود ۱۱۱ میلیون بشکه در روز خواهد رسید. میزان عرضه نفت نیز از سقف ۷۲ میلیون بشکه در سال (۱۹۹۶/۱۳۷۵) به ۹۴/۸ میلیون بشکه در سال (۲۰۱۰/۱۳۸۹) می‌رسد که افزایش سالانه حدود ۸/۱ درصدی را نشان می‌دهد. با توجه به این که میزان تقاضای جهانی نفت در سال (۱۹۹۱/۱۳۷۰)، حدود ۹/۶۶ میلیون بشکه در روز بود، ملاحظه تقاضای جهانی در سال (۲۰۱۰/۱۳۸۹)، رشد تقاضا را تا مرز سی میلیون بشکه نشان می‌دهد. حال سؤال این است که از این میزان چشم‌گیر، ظرفیت تولیدی ایران چقدر بوده و در نهایت، چشم‌انداز

کشورهای
ایران، یمن، مکزیک
و جمهوری
آذربایجان تا صد
سال آینده
می‌توانند همچنان
در حد سقف فعلی
تولید کننده نفت
باشند. کشورهایی
چون عربستان
سعودی،
ترکمنستان،
قزاقستان،
ونزوئلا، امارات
متحده عربی،
عراق، تونس و
کویت بیش از صد
سال تولید کننده
نفت خواهند بود.

امنیتی نفت ایران چگونه است. برای پاسخ به این پرسش ابتدا ظرفیت انرژی ایران را ترسیم و در ادامه، تبعات امنیتی بازیگری در چنین عرصه‌ای را تبیین می‌کنیم.^۱

ذخایر قطعی نفت کشورهای جهان حدود نهمصد میلیارد بشکه است که هفتصد میلیارد بشکه آن به کشورهای عضو اوپک تعلق دارد. از مجموع تولید فعلی نفت دنیا، چهل و سه درصد متعلق به کشورهای عضو اوپک، چهارده درصد متعلق به کشورهای شوروی سابق، دوازده درصد متعلق به آمریکا، پنج درصد متعلق به مکزیک، پنج درصد متعلق به چین و بیست و یک درصد متعلق به بقیه نقاط دنیا است.

توزیع ذخایر نفت در نقاط مختلف دنیا به این شرح است که تا سال (۱۹۹۵/۱۳۷۴) از مجموع نهمصد میلیارد ذخیره قطعی و کشف شده، سهم اوپک حدود هفتاد و هشت درصد کل نفت دنیا، سهم کشورهای شوروی سابق شش درصد، چین، مکزیک و آمریکا هر کدام سه درصد و بقیه نقاط جهان هفت درصد بوده است. سهم کشورهای عضو اوپک نیز به این شرح است: عربستان سعودی سی و هفت درصد کل ذخایر ثابت و قطعی نفت دنیا، عراق و کویت هر کدام چهارده درصد، ایران و ونزوئلا هر کدام نه درصد، امارات متحده عربی هشت درصد و مجموع بقیه اعضای اوپک نه درصد.

با این وصف، کشورهای ایران، یمن، مکزیک و جمهوری آذربایجان تا صد سال آینده می‌توانند همچنان در حد سقف فعلی تولید کننده نفت باشند. کشورهایی چون عربستان سعودی، ترکمنستان، قزاقستان، ونزوئلا، امارات متحده عربی، عراق، تونس و کویت بیش از صد سال تولید کننده نفت خواهند بود. برخی کشورها مانند برزیل، روسیه، مالزی، قطر، الجزایر، نیجریه، هند، چین، اوکراین، لیبی، برونئی و رومانی تا پنجاه سال آینده تولیدکننده نفت خواهند بود. برخی کشورها نیز حداکثر تا ده سال آینده نفت تولید خواهند کرد (البته با توجه به ذخایر کشف شده فعلی آن‌ها و بدون احتساب اکتشافات آینده). این کشورها عبارت‌اند از: آمریکا، کانادا، انگلستان، استرالیا، آنگولا، اندونزی، کلمبیا، مصر، آرژانتین، نروژ، اکوادور و عمان.

در محاسبات انرژی دنیا، نه تنها وجود ذخایر نفت، بلکه توان عرضه و استخراج و اضافه میزان تقاضا برای نفت، اعتباری استراتژیک دارد. از این رو با محاسبه شاخص‌هایی از قبیل میزان مصرف، رشد جمعیت، رشد اقتصادی و بهره‌وری انرژی، میزان استخراج و صادرات، قطب‌های مختلف انرژی دنیا به شرح جدول زیر می‌باشد:

رواق اندیشه ۵۱

۲۲

نفت و آسیب‌پذیری
امنیت سیاسی ایران

۱- محمدتقی انصاری، تحولات نفتی خلیج فارس و گسترش ایالات متحده، نشر البرز، تهران، ۱۳۷۴، ص ۱۲۵.

نام کشور	تقاضا 1996	عرضه 1996	واردات 1996	تقاضا 2010	عرضه 2010	واردات 2010	تقاضا 2020	عرضه 2020	واردات 2020
چین	6/3	1/3	5/0	1/7	2/3	9/3	1/10	2	1/8
خاورمیانه	¼	4/20	3/16-	9/4	7/44	7/39-	2/6	2/49	9/42-
اتحاد اروپا	5/5	3/7	8/1-	2/7	2/10	3-	5/8	4/9	9/0-
شرق و جنوب آسیا	5/8	7/3	84	2/14	9/2	3/11	5/19	4/2	2/17
آمریکای لاتین	3/6	8/9	53-	9/0	410	4/1-	11	6/8	52
آفریقا	2/2	7/7	5/5-	3/3	8/7	64-	4	36	2
کشورهای آفریقای عضو	7/6	7/0	6	7/7	3/0	4/7	9/7	3/0	6/7
کشورهای اروپای عضو	4/14	7/6	7/7	7	5/4	5/12	7/18	8/2	9/15
عضو کشورهای آمریکای شمالی	3/20	1/11	3/9	4/23	6/8	8/14	1/24	9/8	1/15

بنا به داده‌های جدول بالا، کل کشورهای مذکور در سال (۱۹۹۶/۱۳۷۵) حدود ۷/۱۷ میلیون بشکه تقاضا داشتند که این میزان در سال (۲۰۱۰/۱۳۸۹) به ۱۱۱ بشکه در روز خواهد رسید. میزان عرضه کل کشورهای ذکر شده در جدول بالا در سال (۱۹۹۶/۱۳۷۵) حدود ۵/۷۰ میلیون بشکه در روز بود که این میزان در سال (۲۰۱۰/۱۳۸۹) به ۷/۹۲ میلیون بشکه رسیده و ده سال بعد از آن (۲۰۲۰/۱۳۹۹) به ۹/۸۹ میلیون بشکه در روز کاهش خواهد یافت. از این رو می‌توان نتیجه گرفت: بر اساس برآورد سال (۱۹۹۸/۱۳۷۷)، با سقف فعلی تولید، کل جهان (کشورهای مذکور در جدول و سایر کشورها) در سال (۲۰۲۰/۱۳۹۹) روزانه ۱/۹۱ میلیون بشکه نفت کسری واردات خواهند داشت.

نفت و امنیت سیاسی ایران

برآوردها نشان می‌دهد دستکم تا بیست سال آینده منطقه خلیج فارس همچنان قطب انرژی دنیا خواهد بود. این منطقه در سال ۱۹۹۵/۱۳۷۴ حدود ۴/۱۵ درصد نفت جهان را تأمین می‌کرد که این میزان در سال (۲۰۲۰/۱۳۹۹) به ۸/۴۱ درصد افزایش خواهد یافت. وضعیت سایر کانون‌های مهم دنیا به شرح جدول زیر خواهد بود:

سال	خلیج فارس	شمال آفریقا	آفریقای غربی	آمریکای جنوبی	آسیا	دریای شمال	حوزه کارلیب	فلسطین	سایر کشورهای عضو اوپک
1995	4/15	3/2	1/2	8/2	7/0	6/4	2/4	6/2	6/2
2020	8/41	7/2	3/2	3/4	3/0	1/4	6	6/5	8/3

الجزایر به یمن
سرازیر شدن
ثروت‌های مداوم و
بی‌زحمت ناشی از
فروش نفت به این
کشور، بخش
کشاورزی را مورد
بی‌توجهی قرار
داده و امنیت
غذایی اقتصادی
این کشور به درآمد
پرنوسان نفت
وابسته گردیده
است.

کشورهای مهم خاورمیانه که در سال‌های آینده همچنان صادرکننده نفت خواهند بود به تفکیک
سهم به شرح جدول زیر می‌باشد:

سال	کشور	1990	1996	2000	2005	2010	2015	2020
الجزایر	3/1	4/1	6/1	9/1	2/2	1/2	2	
لیبی	5/1	5/1	5/1	6/1	7/1	6/1	5/1	
عربستان	6/8	6/10	9/10	2/11	5/12	2/17	8/23	
عراق	2/2	6/0	6/0	1/2	2/3	9/5	8/7	
ایران	2/3	9/3	4	3/4	5/4	7/5	8/6	
کویت	7/1	6/2	8/2	1/3	3/3	3/4	2/5	
امارات متحده عربی	5/2	6/2	8/2	1/3	5/3	7/4	55	
قطر	5/0	6/0	5/0	6/0	6/0	6/0	7/0	

آمار بالا گویای علایم صوری در تبیین امنیت ملی می‌باشد. برای فهم جامع امنیت پایدار باید به
ملزومات و پیامدهای داخلی تولید و صدور انرژی (در این‌جا نفت و گاز) دقت نمود. در این زمینه و در
راستای رهیافت پژوهش حاضر، وضعیت اقتصادی سیاسی برخی کشورهای عضو اوپک که مشکلات
آن‌ها مشابه ایران است، بیان می‌شود.^۱

۱- الجزایر: الجزایر پس از رهایی از استعمار ۱۳۰ ساله فرانسه، به دولتی قدرتمند تبدیل شده
است. این کشور در بین کشورهای عضو اوپک با تولید روزانه نه میلیارد بشکه نفت و در اختیار داشتن
ذخایر غنی گاز، مقام ممتازی دارد. اما این کشور تا اواسط دهه (۱۹۹۰/۱۳۶۹) با ایجاد یک ساختار
صنعتی ناکارآمد، پر هزینه و سرمایه‌بر، بخش عمده درآمدهای به دست آمده از فروش نفت را به هدر
داده است. الجزایر به یمن سرازیر شدن ثروت‌های مداوم و بی‌زحمت ناشی از فروش نفت به این
کشور، بخش کشاورزی را مورد بی‌توجهی قرار داده و امنیت غذایی اقتصادی این کشور به درآمد
پرنوسان نفت وابسته گردیده است. در نتیجه در پیش گرفتن سیاست‌های غلط و به کارگیری تدابیر
نادرست، الجزایر در حال حاضر با مجموعه‌ای از مشکلات و خطرات زیست محیطی نظیر کمبود آب،
فرسایش خاک و آلودگی صنعتی روبه‌رو است.

۲- اندونزی: یکی از کشورهای مهم شرق آسیا که سیاست‌های کارآمدی در زمینه تأمین
زیرساخت‌های امنیتی نظیر متنوع سازی الگوی صادرات، کنترل جمعیت، توسعه منابع انسانی،

رواق اندیشه ۵۱

۳۶

نفت و آسیب‌پذیری
امنیت سیاسی ایران

۱- فریدون برکشلی، نفت و سیاست در خاورمیانه، نشر قومس، تهران، ۱۳۷۸، ص ۹۲-۹۸.

متناسب سازی هزینه‌های نظامی و بهبود وضع مناطق روستایی به کار بست، اندونزی بود. اندونزی که در سال‌های دهه ۱۹۶۰ یکی از فقیرترین و پرجمعیت‌ترین کشورهای عضو اوپک بود در دهه‌های (۱۹۸۰/۱۳۵۹) و (۱۹۹۰/۱۳۶۹) به کشوری نسبتاً توسعه یافته مبدل گردید.

با وجود این، نوع خاص سرمایه‌گذاری که در اندونزی انجام گرفته بود از استحکام لازم برخوردار نبود و در سال (۱۹۹۸/۱۳۷۷) اقتصاد این کشور در نتیجه بحران منطقه جنوب شرق آسیا فرو ریخت. هم‌زمان با آن بحران که ارزش پول ملی اندونزی حدود هفتاد درصد کاهش یافت، افزایش شدید نرخ تورم، کسری غیر قابل کنترل و لجام گسیخته بودجه و ادامه ناآرامی‌های اجتماعی، به طور فزاینده‌ای جنبه عینی و واقعی به خود گرفت. وضعیت اقتصادی این کشور روز به روز نابه‌سامان‌تر می‌شد و هیچ برنامه‌ای برای انجام اصلاحات مؤثر وجود نداشت. درآمدهای ناشی از نفت نیز به دلیل ساختار نامناسب سیاسی، نتوانست ثبات پایدار را به اندونزی برگرداند. هم اکنون این کشور در بحران به سر می‌برد و فساد اداری، تزلزل سیاسی و تهدیدات تمامیت ارضی در اندونزی نسبت به بقیه کشورهای منطقه بیش‌تر شده است.^۱

۳- عربستان سعودی: عربستان سعودی طی دو دهه (۱۹۸۰/۱۳۵۹) و (۱۹۹۰/۱۳۶۹) حدود هزار میلیارد دلار سرمایه‌گذاری کرد تا این کشور را از حالت سنتی و عقب مانده به کشوری مدرن، صنعتی و شهرنشین تبدیل نماید. مشکلات امنیتی این کشور تا اوایل دهه (۱۹۹۰/۱۳۶۹) و عملیات توفان صحرا آشکار نشده بود. در ابتدای دهه ۱۹۹۰ و با تحمیل شدن هزینه‌ای معادل شصت میلیارد دلار به این کشور، ثبات سیاسی عربستان سعودی در معرض تهدید جدی قرار گرفت. در اواسط (۱۹۹۰/۱۳۶۹)، این کشور در انطباق با دنیای جدید دچار مشکلات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی زیادی گردید.

در حال حاضر بیست و پنج درصد جوانان و نیروی کار این کشور بی‌کارند و سرانه تولید ناخالص داخلی (GDP) در شرایط واقعی به یک سوم حداکثر مقدار سرانه تولید ناخالص داخلی در سال (۱۹۸۰/۱۳۵۹) رسیده است. هزینه‌های ناشی از جنگ خلیج فارس و ولخرجی دولت در اعطای یارانه‌های بی‌حد و حساب به مردم باعث شده است ثروتمندترین کشور جهان از لحاظ درآمدهای نفتی، با وضعیت بحرانی روبه‌رو شود.

کاهش بهای نفت در اوایل سال (۱۹۹۵/۱۳۷۴) این کشور را در آستانه فروپاشی و فاجعه قرارداد. هم‌گرایی عربستان با بقیه کشورهای اوپک^۲ - اخیر (۲۰۰۱/۱۳۸۰ - ۲۰۰۰/۱۳۷۹) نقش مهمی در افزایش بهای جهانی نفت^۳

اکنون نیجریه با وجود تولید بیش از دو میلیون بشکه نفت در روز از کمبود بی سابقه مواد سوختی، نرخ بالای تورم، ناکارایی و فلج شدن صنایع سنگین، نرخ بالای بیکاری و فقر گسترده رنج می برد و شاید به تعبیر جهانگیر آموزگار (وزیر دارایی ایران در زمان پهلوی دوم) می توان ادعا نمود اقتصاد نیجریه از هم پاشیده است.

۴- نیجریه: کشور نیجریه در دوران رونق سازمان اوپک و به تعبیر «ترزیان» در دهه تهاجم اوپک به بازارهای مصرف جهان، ثروتمندترین و قدرتمندترین کشور آفریقا بود و از لحاظ درآمد سرانه سی و سومین کشور دنیا به شمار می رفت. در اواسط دهه (۱۳۴۹/۱۹۷۰) ارزش نایرا (واحد پول نیجریه) دو برابر ارزش دلار ایالات متحده آمریکا بود. اما در حال حاضر (اواخر دهه ۱۳۶۹/۱۹۹۰) ارزش نایرا به یک صدم دلار آمریکا سقوط کرده است.

اکنون نیجریه با وجود تولید بیش از دو میلیون بشکه نفت در روز از کمبود بی سابقه مواد سوختی، نرخ بالای تورم، ناکارایی و فلج شدن صنایع سنگین، نرخ بالای بیکاری و فقر گسترده رنج می برد و شاید به تعبیر جهانگیر آموزگار (وزیر دارایی ایران در زمان پهلوی دوم) می توان ادعا نمود اقتصاد نیجریه از هم پاشیده است. یک سوم جمعیت نیجریه، فقیر و یک دهم جمعیت آن به شدت فقیر هستند. میزان مصرف سرانه نیجریه در سال (۱۳۶۷/۱۹۸۸) معادل مصرف سرانه اوایل دهه ۱۹۷۰ (قبل از افزایش قیمت نفت) است. مهم تر از همه این موارد، بنا به گزارش های منتشر شده از سوی مؤسسه ترنس پرس اینترنشنال، نیجریه در کنار اندونزی و ونزوئلا از لحاظ مالی فاسدترین کشورهای جهان هستند. ۵- ونزوئلا: به گفته یک تحلیل گر مسایل نفت (جهانگیر آموزگار)، زمانی ونزوئلا در آمریکای لاتین، عربستان سعودی خاورمیانه بود. اما اکنون پس از گذشت حدود سه دهه از فروش نفت، وضعیت اقتصادی ونزوئلا شبیه نیجریه است. تا سال (۱۳۷۳/۱۹۹۴) وضعیت اقتصادی ونزوئلا به شدت بحرانی شده بود؛ به این ترتیب که نرخ تورم به شصت درصد، یعنی بیش از دیگر کشورهای آمریکای لاتین، رسیده بود و حدود هفتاد درصد از جمعیت این کشور زیر خط فقر زندگی می کردند. در اواسط دهه (۱۳۶۹/۱۹۹۰)، خطر عدم پرداخت اعتبارهای اعطا شده به ونزوئلا نسبت به دیگر کشورهای منطقه آمریکای لاتین بیش تر بود و ونزوئلا در این زمینه در کشور الجزایر و نیجریه به شمار می آمد. این در حالی است که ونزوئلا با جمعیتی حدود ۲۳ میلیون نفر، هفتاد میلیارد بشکه ذخیره نفتی شناخته شده دارد و ششمین قدرت نفتی دنیا به شمار می رود.^۱

مرز اوضاع امنیتی کشورهای الجزایر، نیجریه، عربستان سعودی، ونزوئلا و اندونزی گویای واقعیات بسیاری است. بدیهی ترین واقعیت این است که این کشورها در دستیابی به امنیت جامع و پایدار ناکام مانده اند. وقوع جنگ دوم خلیج فارس در نتیجه حمله عراق به کویت، پوشالی بودن امنیت ملی را در همه کشورهای نفتی عرب آشکار ساخت. تبیین چرایی و چگونگی این بی ثباتی در حوزه تحقیقاتی این نوشتار نیست.

۱- امیر محمد حاجی یوسفی، دولت، نفت و توسعه اقتصادی، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، تهران، ۱۳۷۸، ص ۱۲۱-۱۱۲.

در ادامه بحث، وضعیت انرژی ایران و جایگاه آن در سازمان اوپک بررسی می‌شود تا میزان تشابه و تفاوت آن با کشورهای مذکور مشخص گردد.

نوسان قیمت جهانی نفت در کشورهای پرجمعیت عضو سازمان اوپک تبعات امنیتی وسیعی دارد. کشورهای کوچک به واسطه حجم و عمق پایین توقعات خود به هر حال قادر به مهار آن هستند اما کشورهای پرجمعیتی چون ایران، الجزایر و نیجریه که به ترتیب ۶۷،۶۳،۸۰ درصد درآمد آن‌ها از محل صدور نفت خام است، در رویارویی با نوسان اندک نرخ فروش نفت، به شدت متأثر می‌شوند و در میزان سرمایه‌گذاری‌ها، اشتغال، دست‌مزدها، نرخ بهره، پس انداز و درآمد سرانه آن‌ها تغییر ایجاد شده و نوعی بی‌ثباتی در جامعه پدید می‌آید و از آن‌جا که مرزهای اقتصاد و سیاست در طول تاریخ این کشورها شفاف و معین نبوده است هرگونه پدیده اقتصادی ممکن است خیلی سریع نتیجه سیاسی داشته باشد؛ زیرا نفت در جوامع نفت خیز بیش از هر چیز یک مقوله سیاسی است و بی دلیل نیست که هرگونه تحول در قیمت جهانی نفت، به جای درج در گوشه صفحات اقتصادی مطبوعات، در صدر صفحه اول سیاسی‌ترین نشریه‌ها منعکس می‌شود، زیرا اقتصاد تحت‌الشعاع و در ذیل سایه سنگین سیاست قرار دارد.

با این توضیح، ایران به عنوان یکی از کشورهای بزرگ و نیز یکی از بانیان تأسیس اوپک طی دهه (۱۹۶۰/۱۳۴۰) روزگار خوشی داشت و رژیم پهلوی ادعا می‌کرد در سال (۲۰۰۰/۱۳۷۹)، ایران نه تنها به چنین جایگاهی نزدیک نمی‌شود بلکه از ضعف‌های شدیدی چون بدهی‌های خارجی، کمبود منابع و تأسیسات اکتشافی، تولیدی فرسوده و کم‌بازده، بیکاری و تورم دورقمی، فساد بخش دولتی، دستگاه اداری ناکارآمد و یک دولت حجیم رنج می‌برد.

شرایط نامساعد اقتصادی اجتماعی ایران در آستانه قرن ۲۱ معلول مشکلات مهمی چون ۸ سال جنگ تحمیلی با خساراتی بالغ بر ۱۰۰۰ میلیارد تومان، بازسازی ضایعات و خرابه‌های ناشی از جنگ و کاهش شدید قیمت نفت از سال (۱۹۷۷/۱۳۷۶) به بعد بوده است ولی شواهد و مطالعات نشان می‌دهد در صورت نبود موارد مذکور هم، ایران توانایی صعود به جایگاهی برتر را نداشت و اگر چنین امری میسر بود کشورهای دیگر که درآمدشان به مراتب از درآمد نفتی ایران بیش‌تر و مخارجشان به مراتب از مخارج ایران کم‌تر است به چنین مرتبه‌ای می‌رسیدند. اگر ساختار، بستر و فرایند تحصیل ثروت، آلوده و ناکارآمد باشد اندیشه دست‌یابی به توسعه امنیت پایدار، فقط یک توهم است.^۱

بررسی نتیجه در اختیار داشتن ثروت زیاد به همراه ساختار فاسد کشورهایی چون الجزایر،

اعطای تسهیلات رفاهی از بدو تولد تا پایان عمر در کشورهای خلیج فارس (از جمله کویت) موجب شده است یک طبقه نازپرورده از کارمندان در این کشورها قدم به عرصه وجود گذارند که فقط به دریافت حقوق و مزایای بالا خو گرفته‌اند و شغلشان هیچ گره‌ای از کار جامعه نمی‌گشاید.

نیجریه، اندونزی و غیره نشان می‌دهد که فقدان استراتژی جذب ثروت‌های نفتی در بین اعضای اوپک موجب شده است که درآمدهای نفتی خود به خود به عمق میزان وابستگی این قبیل کشورها بیفزاید. کویت مثال روشن برای این ادعا است. نفت در این کشورهای کوچک به مثابه ثروتی بی‌انتهای مصرف می‌گردد. در دهه (۱۳۶۹/۱۹۹۰)، درصد درآمدهای کویت ناشی از فروش نفت بود. با کاهش شدید قیمت نفت در تابستان (۱۳۷۹/۱۹۹۸)، یارانه‌های متداول در کویت تقلیل یافت. اعطای تسهیلات رفاهی از بدو تولد تا پایان عمر در کشورهای خلیج فارس (از جمله کویت) موجب شده است یک طبقه نازپرورده از کارمندان در این کشورها قدم به عرصه وجود گذارند که فقط به دریافت حقوق و مزایای بالا خو گرفته‌اند و شغلشان هیچ گره‌ای از کار جامعه نمی‌گشاید. این قشر نازپرورده، متمایل به انجام کارهای خصوصی که همراه با زحمت و فشار روانی است، نمی‌باشد و ترجیح می‌دهد این کارهای سخت را به کارگران مصری، فلسطینی، افغانی، بنگلادشی و فیلیپینی واگذار نماید. این در حالی است که شهروندان تحصیل کرده کویتی یا بی‌کارند و یا مستمری بیکاری دریافت می‌کنند. وضعیت ایران، چه در اعطای یارانه و چه در تولید نفت مشابه کویت نیست. ایران به عنوان دومین قدرت تولید کننده نفت در سازمان اوپک (پس از عربستان سعودی) نیازهای به مراتب وسیع‌تری نسبت به کویت، امارات متحده عربی و غیره دارد. ایران به فراخور نیازهای خود به خاطر جمعیت زیاد، اقلیم متفاوت و طرح‌های نیمه تمام فراوان همواره خواهان افزایش سهمیه خود در اوپک بوده است ولی در اواخر دهه (۱۳۶۹/۱۹۹۰)، نقش ایران تا حدود زیادی تحت الشعاع ونزوئلا قرار گرفته است؛ زیرا این کشور همواره پنجاه درصد بیش از سهمیه خود نفت تولید کرده است. با این حال، نقش ایران، حیاتی است و عدم شرکت آن در اجلاس فوق العاده‌ای که در سال (۱۳۷۷/۱۹۹۸)، بین ونزوئلا، مکزیک و عربستان سعودی برگزار شد، کاملاً محسوس بود. درخواست بنیادی ایران از سازمان اوپک کاهش تولید به سطح معینی می‌باشد که ضمن تأمین بازار جهانی بتواند هزینه‌های اکتشاف، استخراج و صدور نفت را برآورده سازد. وقتی در سال (۱۳۷۶/۱۹۹۷) کشورهای عضو اوپک مقرر کردند که تولید خود را از ۲۵/۰۲۳ میلیون بشکه در روز به ۲۷/۵۰۰ میلیون بشکه افزایش دهند، ایران ناامید شد، هرچند که سهمیه ایران طبق تغییرات جدید از ۳/۴ میلیون بشکه در روز به ۳/۶ میلیون بشکه افزایش یافته بود.^۱

مطالعه حدود چهار دهه فعالیت ایران در سازمان اوپک گویای این واقعیت است که از نقش ایران در این سازمان به طور محسوسی کاسته شده است. عوامل این مسئله عبارت است از:

رواق اندیشه ۵۱

۳۰

نفت و آسیب پذیری
امنیت سیاسی ایران

الف) تولید ثابت: با وجود تأکید ایران مبنی بر اختصاص یک سهمیه مناسب نسبت به سایر کشورها، این کشور حتی قادر به تولید سهمیه مشخص شده اوپک نیست. گفتنی است پس از انقلاب اسلامی، به دلیل وقوع جنگ تحمیلی، شرایط دوران سازندگی، عدم همکاری شرکت‌های بزرگ بین‌المللی (عمدتاً آمریکایی) ایران نتوانست چاه‌های موجود را تعمیر نموده و اکتشافات جدید انجام دهد. از سال (۱۳۷۴/۱۹۹۵) به این طرف، ایران به زحمت توانسته سهمیه‌ای را که اوپک تعیین کرده است تولید کند.

بنا به گزارش کمیسیون نفت مجلس شورای اسلامی، کهنه و فرسوده بودن تجهیزات تولید نفت و کافی نبودن فعالیت‌های تعمیر و نگهداری باعث شده طی چند سال گذشته میزان تولیدات از میدان‌های خاکی کاهش یابد. در سال (۱۳۷۶/۱۹۹۷) این کمیسیون اعلام کرد ایران نتوانسته سقف تعیین شده را تولید کند.

کمیسیون نفت مجلس محاسبه کرده است که برای حفظ سطح فعلی تولید نفت، ایران باید طی ۲۰ سال آینده، حدود ۹۰ میلیارد دلار سرمایه‌گذاری نماید؛ یعنی سالانه حدود ۴/۵ میلیارد دلار صرف جبران استهلاک تکنولوژی تولید و نوسازی مخازن نفت گردد. البته به نظر می‌رسد برآورد کمیسیون مذکور تا حدی اغراق آمیز باشد. بنا به تخمین مؤسسه بیزنس مونیتر نشنال، با صرف هزینه‌های بسیار پایین‌تر هم می‌توان سقف تولید فعلی را برای سال‌های آینده حفظ نمود. ولی آنچه غیرقابل انکار است ضرورت راهبردهای جدید منافع نفتی است و این مستلزم سرمایه‌گذاری متناسب و بهره‌گیری از دانش روز می‌باشد. ولی این فرآیند هم به نوبه خود دارای مشکلاتی است که کمبود سرمایه و تحریم شرکت‌های بزرگ بین‌المللی (به خصوص آمریکا) از مهم‌ترین آن‌ها می‌باشد. وزارت نفت جمهوری اسلامی ایران برای رونق بخشیدن به صادرات نفتی و تداوم تولیدی که هشتاد درصد درآمد ارزی کشور به آن بستگی دارد با محدودیت دوجانبه‌ای روبه‌رو است؛ از یک سو قانون اساسی ایران اجازه سرمایه‌گذاری انحصاری به شرکت‌های خارجی را نمی‌دهد. بر اساس این قانون، سرمایه‌گذاری در پروژه‌های مختلف باید با نظارت و حاکمیت ایران باشد. از سوی دیگر، در صورتی که قانون اساسی هم اجازه چنین همکاری را بدهد شرکت‌های خارجی بنا به دلایل متعدد از جمله تحریم و فشارهای آمریکا، احساس ناامنی می‌کنند. این امر موجب تضعیف موقعیت بین‌المللی و منطقه‌ای ایران و در نتیجه آسیب‌پذیری امنیت آن گردیده است.

راه حلی که برای کم کردن فشار حاصل از این مشکلات اندیشیده شده سیستم بیع متقابل است. بر اساس این روش، بازپرداخت اعتبار سرمایه‌گذاری مشترک صورت می‌پذیرد. در قراردادهای موسوم به بیع متقابل، اگر پس از حفر چاه در منطقه در نظر گرفته شده مشخص شود که میزان ذخایر نفت

خام در آن بسیار اندک بوده، برای شرکت‌های سرمایه‌گذار مشکلاتی پدید می‌آید و باعث می‌گردد آن‌ها هنگام عقد قرارداد شرایط سخت‌تری را طرح نمایند.

البته شرکت ملی نفت ایران به منظور شکستن قانون داماتو تسهیلاتی را برای شرکت توتال در نظر گرفت. از جمله این که به شرکت فرانسوی توتال اجازه داده شد برای جبران مخارج خود و گرفتن دیگر حقوقی که به آن تعلق دارد از نفت و گاز به دست آمده از دیگر پروژه‌های بیع متقابل مربوط به میدین خشکی استفاده کند. این همکاری با شرکت فرانسوی توتال، یعنی اولین شرکتی که با نقض محدودیت‌های ناشی از قانون داماتو با شهامت در سبک‌پذیری در ایران سرمایه‌گذاری می‌کرد، مورد درخواست شرکت‌های مشابه دیگر نیز واقع گردید.^۱

به نظر می‌رسد با توجه به ضرورت و فوریت سرمایه‌گذاری برای استخراج نفت از حوزه‌های جدید، به خصوص حوزه‌های نفتی و گازی، ایران هم چنان انعطاف بیش‌تری از خود نشان خواهد داد، زیرا بر اساس شواهد به دست آمده، بعضی از حوزه‌های مشترک جمهوری اسلامی ایران با همسایگان شمالی و جنوبی هم اکنون توسط طرف مقابل به شرکت‌های خارجی واگذار شده و آن‌ها به تنهایی از مخازن مشترک بهره‌برداری می‌نمایند. به عنوان نمونه، می‌توان به حوزه گازی مشترک ایران و قطر اشاره نمود که این کشور تاکنون از این حوزه سالیانه ۳/۵ میلیارد دلار و در مجموع ۲۰ میلیارد دلار برداشت نموده که ۱۰ میلیارد دلار آن سهم ایران می‌باشد، اما محدودیت‌های ناشی از قانون اساسی، کمبود سرمایه، تحریم‌های خارجی و فرسایش فن‌آوری استخراج داخلی و از همه مهم‌تر ناکارآمدی دیپلماتیک در جهان موجب شده است یکی از حوزه‌های مشترک به این شکل مورد بهره‌برداری دیگران قرار گیرد. یادآوری این نکته ضروری است که تولید ثابت ناشی از ضعف سرمایه‌گذاری می‌باشد که آن هم معلول کمبود داخلی و سخت‌گیری‌های بین‌المللی است که در مجموع ثبات و امنیت ملی ایران را مخدوش می‌کند.

ب) همه چیز بدون ایران: تا زمان تصویب قانون داماتو (۱۹۹۵/۱۳۷۴) شرکت‌های آمریکایی مانند اکسون، کوستان، بی اویل، کال تکس و موبیل سالانه در حدود ۴۵ میلیارد دلار نفت ایران را خریداری می‌کردند. این شرکت‌ها در قبال خریدهای انجام شده معمولاً مانع سرمایه‌گذاری شرکت‌های دیگر در حوزه‌های نفتی ایران نمی‌شدند. نباید فراموش کرد که ارز به دست آمده از فروش نفت به شرکت‌های آمریکایی حاوی اعتبار ویژه‌ای بود و همین ثبات ملی باعث اطمینان از روند آینده فروش می‌گردید.

پس از تصویب
قانون داماتو

توسط مجلس

نمایندگان آمریکا،

کلیه شرکت‌های

آمریکایی از خرید

نفت ایران منع

شدند و ایران

بلافاصله

شرکت‌های متعلق

به کشورهای هند،

ژاپن، کره جنوبی،

یونان، اسپانیا،

ایتالیا و فرانسه

جای‌گزین آن‌ها

کرد.

پس از تصویب قانون داماتو توسط مجلس نمایندگان آمریکا، کلیه شرکت‌های آمریکایی از خرید نفت ایران منع شدند و ایران بلافاصله شرکت‌های متعلق به کشورهای هند، ژاپن، کره جنوبی، یونان، اسپانیا، ایتالیا و فرانسه جای‌گزین آن‌ها کرد. گرچه مقوله جای‌گزین سازی مشتری در دنیایی که رقابت شدید برآن حاکم است امری به مراتب پیچیده و زیان‌آور به شمار می‌آید، ولی با همه این شرایط، ایران در تأمین منابع مالی خود دچار مشکل جدی نگردید، تا این‌که طی سال (۱۹۹۸/۱۳۷۷) بحران مالی آسیای جنوب شرقی را دربرگرفت و سفارش‌های انجام شده ایران به شرکت‌های این کشورها (کشورهای جای‌گزین شرکت‌های آمریکایی) به تحقق نرسید و درآمد ملی ایران دست‌خوش نوسان بنیادی گردید.^۱

ایران به علت تحریم‌های آمریکا به خصوص پس از جنگ تحمیلی با محدودیت‌های فزاینده‌ای روبه‌رو بوده است. آمریکا شرایط قانون داماتو (مجازات شرکت‌ها و کشورهایی که بیش از ۴۰ میلیون دلار در منابع انرژی ایران سرمایه‌گذاری نمایند) را در سال (۱۹۹۶/۱۳۷۵) سخت‌تر کرده، به این ترتیب که سقف ۴۰ میلیون دلار را به ۲۰ میلیون دلار کاهش داد. براساس قانون ممنوعیت ثانوی که به قانون علیه ایران و لیبی شهرت یافت، رئیس جمهور آمریکا می‌تواند علیه شرکت مورد تحریم از هر کشور ثالث، یک یا چند مجازات زیر را اعمال کند:

۱) لغو مجوزهای صادرشده از سوی آمریکا برای صادرات و فروش کالاها و خدمات به شرکت‌های مورد تحریم؛

۲) جلوگیری از این‌که بانک صادرات و واردات آمریکا، صادرات هرگونه کالا یا خدمات به شرکت مورد تحریم را تضمین و یا بیمه کند یا مدت اعتبار توافق را تمدید نماید و یا در تمدید اعتبار (نسیه فروشی) مشارکت داشته باشد؛

۳) جلوگیری از این‌که نهادهای مالی آمریکا هر نوع وام بیش از ده میلیون دلار طی مدت دوازده ماه به شرکت مورد تحریم اعطا کند. رئیس جمهور آمریکا می‌تواند ترتیبی اتخاذ کند تا بانک‌های خارجی اعتبار دهنده که به تأمین مالی طرح‌های توسعه صنعت نفت در ایران کمک می‌کنند، در اسناد بدهی دولت ایالات متحده از سوی خزانه‌داری فدرال، نهادهای تراز اول محسوب نشوند و به عنوان عامل دولت آمریکا و یا مرکز دریافت‌کننده وجوه دولت این کشور قلمداد نگردند.

قانون اعمال تحریم علیه ایران و لیبی زمینه را برای چانه‌زنی دولت آمریکا مهیا ساخته و شرایطی را فراهم آورده که به محض اخذ امتیازات قابل توجه از ایران، رئیس جمهور آمریکا بتواند از

وجود
تحریم‌های آمریکا،
سرمایه‌گذاری در
ایران را غیر ممکن
نمی‌سازد بلکه فقط
در مسیر صحیح
سرمایه‌گذاری و
بهره‌برداری از
منابع انرژی ایران
مانع ایجاد می‌کند.

تداوم اجرای این قانون به دلیل لطمه به امنیت ملی کشورش، صرفه‌نظر نماید. رئیس جمهور آمریکا هم‌چنین می‌تواند در مدتی که دولت‌های خارجی را به اقدام علیه شرکت‌های خودشان متقاعد می‌کند، اعمال این مجازات‌ها را به تعویق اندازد. به دنبال تصویب این قانون در کنگره آمریکا، کشورهای عضو اتحادیه اروپا، براساس رویه طرح شکایت در سازمان تجارت جهانی، اقدام آمریکا را در عمومیت بخشیدن مصوبات داخلی خود به سایر نقاط دنیا محکوم نموده و تهدید کردند اگر آمریکا بر اساس این مصوبه علیه شرکت‌های اروپایی مجازاتی را اعمال نماید، به اقدام متقابل و تلافی جویانه علیه شرکت‌های آمریکایی متوسل خواهند شد.^۱

رئیس جمهور آمریکا ابتدا از جنگ تجاری با اروپا اجتناب می‌نمود و ضمن بحث‌هایی که در جریان اجلاس گروه هشت در بیرمنگام صورت گرفت موافقت کرد که از اعمال تحریم علیه شرکت‌های اروپایی که بر خلاف قانون تحریم علیه ایران و لیبی عمل می‌کنند، صرفه‌نظر کند. با وجود این، فشار معنوی و غیر مستقیم آمریکا برای منع سرمایه‌گذاری کلان شرکت‌های نفتی در ایران ادامه دارد و ایالات متحده هر جا اطلاع پیدا کند که قرارداد مهمی در زمینه تولید انرژی با ایران منعقد می‌شود دست به اقدام باز دارنده می‌زند. نمونه این امر را می‌توان در فشارهای اعمالی از سوی آمریکا علیه اوکراین، روسیه، چین و فرانسه ملاحظه نمود. آمریکا می‌کوشد قراردادی بین ایران و شرکت‌های خارجی به امضا نرسد و همه شرکت‌های داوطلب سرمایه‌گذاری در اکتشاف، تولید و صدور نفت ایران، به صورت خودکار و طبیعی از این عمل منصرف شوند. نمونه عینی این فشار فزاینده را می‌توان در قرارداد منعقد شده بین یک کنسرسیوم کانادایی اندونزیایی با ایران مشاهده نمود. بر طبق این قرارداد، کنسرسیوم یاد شده متعهد شده بود میدان نفتی بلال را که در خشکی قرار دارد و ظرفیت تولید آن ۴۰ هزار بشکه در روز است به مرحله بهره‌برداری برساند.

در ماه ژوئیه (۱۹۹۸/۱۳۷۷) شرکت کانادایی «بوولی انرژی» اعلام کرد شریک اندونزیایی آن یعنی شرکت «بکری سینارک پترولیوم» به علت بحران ارزی در اندونزی قادر نیست به تعهدات خود در زمینه تأمین مالی پروژه ۱۵۲ میلیون دلاری بلال عمل کند. بی‌شک علاوه بر بحران ارزی که کلیه کشورهای آسیای جنوب شرقی را در بر گرفته بود، یکی از دلایل انصراف این شرکت، فشار سنگینی بود که از ناحیه آمریکا علیه چنین شرکت‌هایی اعمال می‌گردید.

نکته نهایی این‌که: وجود تحریم‌های آمریکا، سرمایه‌گذاری در ایران را غیر ممکن نمی‌سازد بلکه فقط در مسیر صحیح سرمایه‌گذاری و بهره‌برداری از منابع انرژی ایران مانع ایجاد می‌کند که ضرر آن

در جای خود قابل ملاحظه است. شرکت‌های غیرآمریکایی با اطلاع از این قضیه، با موضع برتر و امرانه وارد مذاکره با ایران می‌شوند و قدرت و سبک‌پذیری خود را در محتوای قرارداد لحاظ می‌کنند. به همان اندازه که این شرکت‌ها از ضعف ایران استفاده می‌کنند ایران هم می‌کوشد به هر صورتی که شده با شرکت‌های متقابل به توافق برسد؛ زیرا عقد قراردادهای بهره‌برداري اولاً موجب بی‌اعتبار سازی تحریم آمریکا و هموار کردن مسیر سرمایه‌گذاری شرکت‌های غیرآمریکایی در ایران می‌گردد. ثانیاً، برای تأمین هزینه‌های جاری و عمرانی داخلی، گسترش سرمایه‌گذاری‌های موجود امری ضروری است؛ زیرا همان‌گونه که گذشت، نفت شاه‌رگ حیاتی اقتصاد و سیاست ایران است و با مختل شدن نظام فروش و توزیع آن، کلیه ساختارهای جامعه متأثر می‌شود و هرگونه بحران آفرینی می‌تواند به واسطه مشکلات بالقوه، امنیت ملی را مخدوش نماید.^۱

الزامات بیان شده (ضرورت بازسازی و نوسازی چاه‌های نفتی، نیاز مبرم به عایدات نفتی، تلاش برای بی‌اعتبارسازی تحریم آمریکا) ایران را ملزم نموده تا حدود ۱۰۰ میلیون پروژه قابل واگذاری به شرکت‌های خارجی را در برنامه اکتشاف انرژی خود قرار دهد. شرکت‌های مهمی چون «رویال داچ شل» و «بریتیش پتروسیموم» انگلستان، «الف اکواتینس» فرانسه، «اجیپ» ایتالیا، «گازپروم» روسیه، «پتروناس» مالزی و... متقاضی سرمایه‌گذاری در پروژه‌های نفتی ایران شده‌اند. شرکت‌های خارجی بسیار تمایل دارند در پروژه پانصد میلیون دلاری میدان‌های نفتی دورود و فازهای چهارم و پنجم حوزه پارس جنوبی سرمایه‌گذاری کنند. شرکت فرانسوی الف اکواتینس و شرکت ایتالیایی اجیپ در توسعه میدان نفتی دورود پیشرفت‌های قابل ملاحظه‌ای داشته‌اند. این میدان در پایان قرارداد می‌تواند روزانه ۲۲۰ هزار بشکه نفت تولید نماید.

گفتنی است در میدان نفتی دورود حدود ۹۰۰ میلیون بشکه نفت وجود دارد. شرکت بریتیش پترولیوم که از سال ۱۳۵۸ / ۱۹۷۹ تاکنون هیچ فعالیتی در ایران نداشت، در سال (۱۹۹۸/۱۳۷۷) دفتری در تهران تأسیس نمود و در حال حاضر مشغول مطالعه برای سرمایه‌گذاری در میدان‌های نفتی ایران است. این تحرکات در کنار گشایش اعتبار برای ایران از سوی بانک‌های ایتالیا، ژاپن و فرانسه گویای عقیم ماندن نسبی تلاش‌های آمریکا برای تحریم سرمایه‌گذاری در منابع انرژی ایران است.

ج) تقاضای فزاینده داخلی: مصرف سرانه انرژی در ایران ۲۰ برابر هندی‌ها است. عادت به مصرف بی‌حد و حصر و افسار گسیخته انرژی در منازل، وسایل نقلیه، کارگاه‌های تولیدی و ادارات

مطالعه کمیت و کیفیت نیروی کار در ایران از رشد روز افزون جمعیت جوان، نرخ رشد بالای جمعیت فعال، نرخ بالای بیکاری، کم‌کاری و بیکاری پنهان، نرخ بالای بار تکفل، ضعف شدید آموزشی تخصصی، تداخل کارکردها، فقدان استراتژی اشتغال‌زایی، استخدام و ترخیص بی‌حساب و کتاب، اغتشاش نظام ترفیع در حوزه کار و... حکایت می‌کند.

ایران به شکل قابل محسوسی ریشه دوانده و هرگونه اقدام قاطع و جدی در این زمینه را دچار مشکل جدی نموده است. فرهنگ مصرف انرژی در ایران به صورتی است که دولت سالیانه مجبور است برای تأمین مصرف داخلی حدود ۴۵ میلیارد دلار یارانه پرداخت نماید. بیست سال پیش، یعنی در ابتدای وقوع انقلاب اسلامی در ایران، میزان مصرف داخلی حدود ۵۰۰ هزار بشکه بود ولی این میزان در حال حاضر به سه برابر رسیده است. بخش چشم‌گیری از این میزان به شیوه قاچاق از کشور خارج می‌شود.

منابع انرژی به خصوص نفت سفید، گازوییل و بنزین در کشورهای همسایه شمالی، غربی و شرق ایران بسیار گران است. طی پنج سال گذشته (۱۳۷۷/۱۳۷۲) میزان مصرف انرژی در استان گرم سیستان و بلوچستان که با کشور پاکستان هم مرز است به طور متوسط ۱۱/۴ درصد افزایش یافته است. این درحالی است که در استان سیستان و بلوچستان ماشین صنعت و وسایل حمل و نقل فعالیت چندانی ندارند و بخش بزرگی از این انرژی از طریق نواحی مرزی از کشور خارج می‌شود و یارانه آن را دولت می‌پردازد.^۱

د) مشکل اشتغال در اقتصاد: در گذشته تصور محوری این بود که با بهره‌مندی از وجود منابع و مخازن غنی و وسیع، موتور توسعه جامعه همواره در تحرک خواهد بود، اما طی سال‌های اخیر کارایی بیش‌تر دانش و فن‌آوری، این فرضیه را دچار تردید نموده است، به طوری که می‌توان با تکیه بر نیروی کار کیفی و کارآفرین، فرایند رشد و توسعه اقتصادی اجتماعی و امنیتی خود، جایگاه ممتاز و محوری در طرح‌های توسعه عمومی پیدا نمود.

مطالعه کمیت و کیفیت نیروی کار در ایران از رشد روز افزون جمعیت جوان، نرخ رشد بالای جمعیت فعال، نرخ بالای بیکاری، کم‌کاری و بیکاری پنهان، نرخ بالای بار تکفل، ضعف شدید آموزشی تخصصی، تداخل کارکردها، فقدان استراتژی اشتغال‌زایی، استخدام و ترخیص بی‌حساب و کتاب، اغتشاش نظام ترفیع در حوزه کار و... حکایت می‌کند. این مؤلفه‌ها در کنار کمبود امکانات، سرمایه‌گذاری بدون پشتوانه عملی و آینده‌فکری، ضعف اساسی سرمایه‌گذاری مولد و زیربنایی، کمبود فرصت‌های اشتغال متناسب با عرضه نیروی کار، مسایل و مشکلات حقوقی، قانونی و فرهنگی و رشد بی‌رویه فعالیت‌های غیر مولد، کاذب و حتی ضد تولید، فضایی فراهم آورده است که واکنش جمعیت هر آینه ملتهب و انفجارآمیز می‌نماید. اما در هر حال عوامل مؤثر در تغییر و تحول نیروی انسانی عبارت است از:

۱- حسین کاظم‌پور اردبیلی، عواقب سیاسی کاهش قیمت نفت در خاورمیانه، فصل‌نامه خاورمیانه، شماره ۱۷، بهار ۱۳۷۸، ص ۱۲۹-۱۲۵.

۱- تحول جمعیتی و تبعات امنیتی: تولید نسل زیاد در سال‌های پس از انقلاب اسلامی باعث شده جمعیت ایران طی بیست سال اخیر دو برابر شود. جمعیتی که در ابتدای انقلاب اسلامی با نرخ ۴٪ رشد می‌نمود هم اکنون در سن کار و مسئولیت به سر می‌برد و وجود حجم بالای خواسته‌های نسل جوان با کمیت چشم‌گیر آن، مستلزم تنظیم اهداف، سیاست‌ها، منابع و سازمان کارآمدی است تا پیامدهای بحرانی امر را به حداقل رساند. اساسی‌ترین عامل در این زمینه مقوله اهداف است که با تدبیر و سیاست‌های متناسب به منظور بهره‌گیری از منابع، سازمان‌ها و نهادهای قوی و اثربخش، تحقق می‌پذیرد. تحول جمعیتی از منظر دیگر هم شایسته تأمل ویژه است و آن مسئله بقای حیات سیاسی بر پایه‌هایی استوار است. به طور کلی، برای بقای نظام اسلامی در حال حاضر سه گروه نقش بنیادی دارند^۱:

جوانان؛

طبقه متوسط؛

مستضعفین؛

در حال حاضر جوانان بارزترین بازیگران عرصه‌های گوناگون اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی هستند و به بازی گرفتن یا نگرفتن آن‌ها هر کدام تبعات خاص خود را دارا است که نیازمند ظرافت و ژرف‌نگری بسیار است. بر اساس آمار، جمعیت ایران از ۳۴ میلیون نفر در سال ۱۳۷۶ به ۶۰ میلیون نفر در سال ۱۳۸۴ رسیده است. امروزه دولت باید سالانه شش میلیارد دلار از درآمد پرنوسان و بی‌ثبات نفت را صرف ایجاد اشتغال نماید تا بتواند ضمن کاهش بیکاری جوانان، چرخه اقتصادی مملکت را به حرکت درآورد!

البته اشتغال یک از وجوه مهم و بارز مسئله است. ابعاد دیگر تحول جمعیت مانند تقاضا برای آموزش رایگان، مسکن، خدمات بهداشتی و درمانی، یارانه مواد غذایی، مطالعات سیاسی و... هر کدام به تنهایی تبعات اقتصادی چشم‌گیری دارد و هرگونه نارسایی اقتصادی در دنیای معاصر می‌تواند مشکل امنیتی در پی داشته باشد، زیرا در جهان امروز، چهره جدید امنیت به شدت با اقتصاد مدرن آمیخته شده است و امنیت فقط در عدم احساس تهدید خارجی نسبت به اصول و ارزش‌ها خلاصه نمی‌شود.

هم اکنون دولت ایران برای تأمین اشتغال رو به رشد، سالانه باید ۷۵۰ هزار شغل ایجاد نماید. ایجاد هر شغل حدود ۲۰ میلیون تومان هزینه دارد و برای تدارک ۷۵۰ هزار شغل باید سالانه رقمی

۱- همایون کاتوزیان، نه مقاله در جامعه‌شناسی تاریخی ایران، نفت و توسعه اقتصادی، ترجمه علی‌رضا طیب، نشر مرکز، تهران، ۱۳۷۷، ص ۳۳-۴۰.

در برنامه پنج ساله سوم پیش‌بینی شده است که در صورت تحقق نرخ رشد شش درصد برای هر سال، تعداد کلی شاغلین به ۱۸/۴۸۰/۰۰۰ نفر رسیده و به تبع آن نرخ بیکاری در سال پایانی برنامه به چهارده درصد خواهد رسید و این امر مستلزم ایجاد به طور متوسط ۶۷۹/۰۰۰ فرصت شغلی در سال می‌باشد.

بالغ بر ۱۵۰ هزار میلیارد تومان سرمایه‌گذاری شود. البته هزینه ایجاد شغل‌های صنعتی سنگین‌تر است. ایجاد هر شغل صنعتی ۲۵۰ تا ۳۵۰ میلیون ریال هزینه دارد و دولت در صورت عدم برنامه‌ریزی متناسب باید منتظر حرکتی براندازانه و امنیت‌زدا باشد. حفظ حداقل معیشت برای جمعیتی با نرخ رشد دو درصد، به رشد اقتصادی سالیانه شش درصد نیاز دارد. تحقق شش درصد رشد سالیانه هم حداقل ۵۶ میلیارد دلار سرمایه‌گذاری می‌طلبد. در کشورهای نفتی مانند ایران که هشتاد درصد درآمد ارزش آن‌ها از محل نفت تأمین می‌شود، تحقق چنین طرحی بسیار مشکل به نظر می‌رسد. طرح تقلیل رشد جمعیت در میان مدت هم چندان مفید نیست. جمعیتی که ۲۰ سال پیش با نرخ چهار درصد رشد می‌نمود اکنون به سن ازدواج رسیده است و تقاضای اساسی آن‌ها از حکومت، تدارک حداقل امکانات زندگی است و در غیر این صورت، بی‌تفاوتی و مخالفت، زمینه را برای بی‌ثباتی سیاسی و اجتماعی مهیا خواهد کرد.^۱

۲- برآوردها و تدابیر برنامه پنج‌ساله سوم برای اشتغال: پیش‌بینی می‌شود جمعیت ایران که با آهنگی کندتر، در حال افزایش است تا ده سال دیگر، به ۸۷/۳ میلیون نفر برسد. بر اساس برآورد برنامه پنج‌ساله سوم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران، تا سال ۱۳۸۳ عرضه نیروی کار به ۲۱/۵۰۰/۰۰۰ نفر خواهد رسید و به تبع آن، نرخ مشارکت حدود ۱۵ درصد از کل عرضه برآورد می‌شود.

با فرض این‌که نرخ بیکاری در سال ۱۳۸۳ برابر میزان مشابه آن در سال ۱۳۷۵ یعنی ۱/۹ درصد باشد با لزوم دست‌یابی به نرخ رشد ۲/۷ درصد در سال لازم است سقف اشتغال در سطح ملی حدود ۱۵/۰۸۵/۰۰۰ نفر افزایش یابد که این به مفهوم لزوم ایجاد به طور متوسط ۸۹۱/۰۰۰ فرصت شغلی در طول سال‌های برنامه سوم توسعه کشور است.

در برنامه پنج ساله سوم پیش‌بینی شده است که در صورت تحقق نرخ رشد شش درصد برای هر سال، تعداد کلی شاغلین به ۱۸/۴۸۰/۰۰۰ نفر رسیده و به تبع آن نرخ بیکاری در سال پایانی برنامه به چهارده درصد خواهد رسید و این امر مستلزم ایجاد به طور متوسط ۶۷۹/۰۰۰ فرصت شغلی در سال می‌باشد.

اگر نرخ رشد طبیعی کشور را در سال‌های عادی مانند ۱۳۷۰ / ۱۳۶۵ در نظر بگیریم که منجر به نرخ رشد دوازده درصد اشتغال شده، با تداوم آن روند حجم اشتغال تا سال ۱۳۸۳ از ۱۶/۰۹۱/۰۰۰

۱- سرکیس نیکلا، نفت، تنها و آخرین شانس خاورمیانه، ترجمه ارسلان ثابت سعیدی، امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۳، ص ۴۰۵-۴۱۱.

نفر، تجاوز نخواهد کرد و این به منزله روبه‌رو شدن کشور با ۴/۶ میلیون جمعیت بیکار (با نرخ حدود ۴/۲۱ درصد) و آسیب‌پذیر شدن کشور در مقابل انواع بحران‌ها است.

برنامه توسعه سوم برای حل این مشکل به دنبال، تحدید نقش دولت، خصوصی‌سازی بیش‌تر، و جایگزین نمودن و پذیرش پرسنل و نیروهای جدید می‌باشد. در این راستا باید کنترل جمعیت، بازنگری قوانین ناظر بر بازار کار، افزایش بهره‌وری عوامل تولید، اولویت دادن به صنایع کاربر، گسترش تحقیق و توسعه و جذب سرمایه‌های داخلی و خارجی مورد توجه جدی قرار بگیرد. در غیر این صورت، جمعیت جوان، ثبات کشور را در شرایطی که بهای نفت هم متزلزل است، به طور جدی تهدید خواهد کرد و انواع ناهنجاری‌های اجتماعی گسترش خواهد یافت.

۸- مسئله بدهی‌های خارجی: سرآغاز استفاده ایران از سرمایه‌های بین‌المللی در دوران پس از انقلاب اسلامی، به سال‌های پس از جنگ تحمیلی مربوط می‌شود؛ یعنی زمانی که دولت برای بازسازی خرابی‌های ناشی از جنگ، جبران عقب‌ماندگی‌های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، برنامه‌های پنج‌ساله توسعه را تدوین نمود. برای تأمین هزینه‌های برنامه پنج ساله اول مقرر گردید حدود ۵/۲۷ میلیارد دلار از منابع خارجی استفاده شود.

توقعات زیادی که در زمان جنگ تحمیلی هشت ساله به وجود آمده بود یک باره از سال ۱۳۶۹ به بعد ارتقا یافت و نیاز به کالاهای مصرفی و مواد اولیه صنعتی افزایش چشم‌گیر پیدا کرد. این امر بدهی‌های کوتاه مدت ایران را در سال ۱۹۹۱ به حدود ۲۳ میلیارد دلار رساند. بدهی‌های ایران طی دهه ۱۹۸۰ چندان قابل توجه نبود و ایران به برکت ذخیره ارزی مطلوب، بالا بودن نسبی قیمت جهانی نفت و کم بودن سطح عمومی بدهی‌ها، به راحتی واردات خود را انجام می‌داد. اما مشکل از زمانی آغاز شد که موعد پرداخت بدهی‌ها فرا رسید و اتفاقاً در همان ایام نرخ جهانی نفت به واسطه اضافه تولید اعضای اوپک، به خصوص عربستان، در حد پایینی بود.

در سال‌های اولیه دهه ۱۹۹۰ به طور کلی کاهش قیمت نفت و سوء مدیریت در تخصیص وام‌های دریافتی موجب شد ایران ۲۳ میلیارد دلار بدهکار شود و بانک مرکزی مجبور گردید زمان بازپرداخت وام‌ها را استمهال کند. علاوه بر نوسان قیمت نفت، مشکل مهم‌تر دیگر، کوتاه مدت بودن مبالغ دریافتی ایران بود، به طوری که دولت مجبور بود در سال ۱۹۹۵، از درآمد کاهش یافته نفت، سالانه پنج میلیارد دلار بدهی خارجی را پرداخت نماید.^۱

تدابیر ایران برای تقلیل فشار بدهی‌ها: با کاهش جدی درآمدهای نفتی و انگشت نما شدن ایران در بازارهای مالی دنیا، دولت خواست از اعتبار و شأن خود که به عنوان دولت خوش حساب لقب یافته بود، دفاع نماید. یکی از تدابیر دولت برای جلوگیری از لطمه دیدن سابقه ایران، تقاضای تقسیط و استمهال وام‌ها بود. ایران در سال (۱۳۶۴/۱۹۹۵ - ۱۳۷۳/۱۹۹۴) توانست حدود ۱۴ میلیارد دلار از بدهی‌های کوتاه مدت خود را استمهال کند و برای مدتی آسوده شود. مهلت آغاز بازپرداخت وام‌های تقسیط شده حدود چهار سال، یعنی از سال (۱۳۷۳/۱۹۹۴) تا (۱۳۷۸/۱۹۹۹) تعیین گردید. استمهال وام‌ها باعث شد سررسید آن‌ها به کلی تغییر کند. در سپتامبر (۱۳۷۵/۱۹۹۶)، حدود هفتاد و دو درصد وام‌ها میان مدت و بلند مدت بود. سه سال قبل از آن، یعنی در سال (۱۳۷۳/۱۹۹۴)، بیش از هفتاد و پنج درصد وام‌ها دارای سررسید دوازده ماه یا کمتر بود.

شیوه پرداخت بدهی‌های خارجی و وضعیت ملی ایران: بازپرداخت وام‌های دریافت شده طی نیمه اول دهه (۱۳۶۹/ ۱۹۹۰) موانع زیادی داشت که از طریق استمهال و تقسیط مجدد، به طور موقت سامان یافت. ایران برای حفظ اعتبار بین‌المللی خود نمی‌توانست به پرداخت منظم بر اساس زمان‌بندی جدید پای بند نباشد. از این رو در سال (۱۳۷۷/۱۹۹۸) بدهی پرداخت نشده ایران به ۳/۱۴ میلیارد دلار کاهش یافت که حدود ۵/۱۰ میلیارد دلار آن بدهی میان مدت و بلندمدت و حدود ۷/۳ میلیارد دلار آن بدهی کوتاه مدت بود.

به گزارش بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران، در سال (۱۳۷۸/۱۹۹۹ - ۱۳۷۷/۱۹۹۸) میزان بازپرداخت اصل و فرع بدهی‌ها از سوی ایران به حداکثر ممکن یعنی ۵/۴ میلیارد دلار رسید. میزان بازپرداخت اصل و فرع بدهی‌ها در سال‌های ۷۹ - ۷۸، ۸۰ - ۷۹، ۸۱ - ۸۰، به ترتیب ۶/۲ میلیارد دلار، ۷۸۰ میلیون دلار و ۴۱۴ میلیون دلار بود. بر این مبنای میزان بازپرداخت بدهی‌ها از سوی ایران سیر نزولی پیمود و این موجب آسودگی و فراغ نسبی خاطر دولت ایران گردید. انتظار می‌رفت تا سال (۱۳۷۸/۱۹۹۹) کل بدهی‌های خارجی ایران به ۹/۶ میلیارد دلار کاهش یابد. پس از سال (۱۳۷۸/۱۹۹۹) دریافت وام‌های جدید و بلندمدت بر میزان بدهی ایران افزود. هم‌زمان، میزان بازپرداخت اصل و فرع بدهی‌ها همچنان کمتر از چهار درصد خواهد بود.^۱

در اواسط دهه (۱۳۶۹/۱۹۹۰)، میزان بازپرداخت اصل و فرع بدهی‌ها بین بیست و پنج درصد تا سی درصد بود که آثار مخربی بر اقتصاد ایران به جا گذاشت. پیش‌بینی می‌شود کل بدهی‌های ایران

۱- قدیر نصری، دولت رانتیر و پروژه امنیت ملی، فصل‌نامه مطالعات راهبردی، شماره ۷۰۸، بهار و تابستان ۱۳۷۹، ص ۲۴۵-۲۴۲.

در سال (۲۰۰۲/۱۳۸۱) به ۱/۹ میلیارد دلار برسد. این وام‌ها که اغلب بلندمدت خواهند بود و حدود نسبی بازپرداخت آن کمتر از چهار درصد برآورده می‌شود می‌تواند تحرک مثبتی به اقتصاد ایران ببخشد.

(و محدودیت‌های انرژی ایران: بنا به آخرین اطلاعات منتشر شده، جمهوری اسلامی ایران بیش از ۹۳ میلیارد بشکه از مجموع ۱۰۰۰ میلیارد بشکه نفت قابل استخراج را دارا است. با این وصف، ایران با سقف تولید فعلی، تا ۶۰ سال دیگر، یعنی تا سال ۱۴۴۰ شمسی، همچنان تولیدکننده نفت خواهد بود. این در حالی است که اغلب ذخایر کشف شده فعلی دنیا، به استثنای خلیج فارس، حداکثر تا ۲۵ سال دیگر به پایان خواهد رسید.

شرکت ملی نفت ایران هشتاد و هفت درصد از تولید نفت خود را از میدان‌های موجود در خاک استخراج می‌کند. مهم‌ترین میدان‌های نفتی ایران عبارت‌اند از: میدان نفتی گچساران، بی‌بی‌حکیمه، اهواز، آغاچاری، مارون و پارس.

ایران طی دو دهه گذشته (۱۳۷۷ - ۱۳۵۷)، حدود ۳۳۰ میلیارد دلار نفت در بازارهای جهانی فروخته است. به تعبیری، اگر این میزان درآمد نفتی ۲۰ سال گذشته در یکی از بازارهای بورس دنیا (مثل لندن یا نیویورک) سرمایه‌گذاری شده بود، هم اکنون کشور دارای یک تریلیون دلار دارایی و درآمد سالانه‌ای معادل ۱۰۰ میلیارد دلار بود. گفتنی است سطح عمومی قیمت‌ها در بورس لندن و نیویورک طی ۲۰ سال گذشته به ترتیب ۱۰ و ۱۲ برابر شده است. شایسته کاوش و تأمل جدی است این است که این میزان عایدات واقعاً صرف چه مواردی شده است. مشکلات ساختاری که مانع جذب این ثروت ملی می‌گردد چیست؟ اگر این منبع وجود نداشت مخارج مذکور چه وضعیتی پیدا می‌کرد؟ با گذشت زمان آیا کشور از این موقعیت نامساعد فاصله می‌گیرد یا همچنان در این وادی پرنوسان گرفتار خواهد بود؟^۱

مرور و مطالعه اجمالی طرح‌ها و برنامه‌های توسعه اول، دوم و سوم، متأسفانه بازهم گویای وابستگی عمیق ایران به عایدات نفتی است. طی برنامه اول توسعه اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی مقرر شده بود طرح‌های مصوب در برنامه با استفاده از ۱۴۷ میلیارد دلار به انجام برسد که ۱۰۳ میلیارد دلار این رقم از محل فروش نفت، ۱۷ میلیارد دلار از طریق صادرات مواد نفتی و حدود ۲۷ میلیارد دلار آن از منابع خارجی تأمین گ...

اجرای برنامه پنج ساله اول (۱۳۷۴ - ۱۳۶۹)

۱- حسین ولی‌پور، گفتمان‌های امنیت ملی در جمهوری اسلامی ایران، فصل‌نامه مطالعات راهبردی، پیش شماره ۲ (تابستان ۱۳۷۷)، ص ۹۵-۹۱.

در اواسط دهه (۱۳۶۹/۱۹۹۰).
میزان بازپرداخت اصل و فرع بدهی‌ها
بین بیست و پنج درصد تا سی درصد بود که آثار مخربی بر اقتصاد ایران به جا گذاشت. پیش‌بینی می‌شود کل بدهی‌های ایران در سال (۲۰۰۲/۱۳۸۱) به ۱/۹ میلیارد دلار برسد. این وام‌ها که اغلب بلندمدت خواهند بود و حدود نسبی بازپرداخت آن کمتر از چهار درصد برآورده می‌شود می‌تواند تحرک مثبتی به اقتصاد ایران ببخشد.

با
سخت‌گیری‌های
آمریکا نسبت به
طرف‌های تجاری
ایران،
سرمایه‌گذاری در
استخراج و صدور
تنها منبع مهم
ثروت ایران با
بحران جدیدی
روبه‌رو گردید و از
سال (۱۳۷۳ / ۱۹۹۵)
دولت ایران برای
خنثی سازی این
تحریم به اقدامات
متقابلی متوسل
شد تا بتواند جای
خالی شرکت‌های
آمریکایی را پر کند.

بازارهای جهانی بنا به دلایل مختلف از جمله وقوع جنگ خلیج فارس و تعهد اعضا مبنی بر پای‌بند بودن به میزان مصوب اوپک، از ثبات نسبی برخوردار بود. اما طی سال‌های اجرای برنامه پنج ساله دوم (۱۳۷۹-۱۳۷۴) بازارهای جهانی شاهد نوسان شدید قیمت نفت بود. علاوه بر این، ایران با یک مانع مضاعف و اساسی دیگر نیز روبه‌رو گردید و آن قانون داماتو بود که در ماه مه (۱۳۷۴ / ۱۹۹۵) به تصویب کنگره آمریکا رسید. بر اساس این طرح، جمهوری اسلامی ایران با اتهامات مطرح شده از سوی آمریکا مبنی بر عدم رعایت حقوق بشر، مخالفت با روند سازش در خاورمیانه، تلاش در جهت دست‌بازی به سلاح‌های کشتار جمعی، حمایت از گروه‌های تروریستی و دخالت در امور داخلی سایر کشورها مشمول مجازات اقتصادی آمریکا قرار گرفت. طراحان قانون داماتو به خوبی می‌دانستند که موتور تحرک ایران در عرصه نظام بین‌المللی و منطقه و حتی ثبات سیاسی و امنیت این کشور در داخل، جریان مداوم و آسان نفت است و دولت ایران به هر حال هشتاد درصد ارز خارجی و چهل درصد عایدات خود را از محل صدور نفت تأمین می‌کند و مؤثرترین راه کنترل تحرک ایران، خاموش شدن این موتور، ارزیابی شد. بر این مبنا قانون داماتو مقرر نمود شرکت‌هایی که در استخراج، تولید و پالایش نفت ایران به میزان بیش از ۴۰ میلیون دلار سرمایه‌گذاری کنند مشمول مجازات‌های آمریکا خواهند شد.

با سخت‌گیری‌های آمریکا نسبت به طرف‌های تجاری ایران، سرمایه‌گذاری در استخراج و صدور تنها منبع مهم ثروت ایران با بحران جدیدی روبه‌رو گردید و از سال (۱۳۷۳ / ۱۹۹۵) دولت ایران برای خنثی سازی این تحریم به اقدامات متقابلی متوسل شد تا بتواند جای خالی شرکت‌های آمریکایی را پر کند. تبعات قانون داماتو هنگامی آشکار شد که دولت برای پرداخت هزینه‌های عمرانی و رفاهی شهروندان مجبور به فروش هرچه بیش‌تر نفت گردید. از طرف دیگر، حفظ سطح فعلی تولید نفت، یعنی سه میلیون و هفتصد هزار بشکه در روز، نیازمند سرمایه‌گذاری‌های مجدد بود، زیرا بیش‌تر چاه‌های نفتی ایران که نفت آن‌ها صادر می‌شد در خشکی قرار داشت و ذخایر موجود به مرور زمان کاهش می‌یافت.^۱

هم‌چنین، تجدید منابع دیگر و اکتشافات بیش‌تر، مستلزم سرمایه‌گذاری‌های جدیدی بود که اغلب فن‌آوری آن در اختیار شرکت‌های خارجی به خصوص آمریکا بود. در چنین وضعیتی بود که خواسته‌های سیاسی به اجبار خود را به روابط اقتصادی تحمیل می‌نمود و ایران برای جای‌گزین‌سازی مشتریان و طرح‌های تجاری سابق خود دچار مشکلات اساسی گردید.

۱- سهراب شهابی، اثرات مستقیم و غیرمستقیم تحریم، فصل‌نامه سیاست خارجی، سال ۱۳، شماره ۱ (بهار ۱۳۷۶)، ص ۳۱-۲۵.

این مشکلات در کنار مسائلی چون پرداخت بدهی‌های خارجی، تکمیل طرح‌های نیمه تمام، تبعات امنیتی قطع یارانه‌های متداول، کمبود مواد اولیه و افت و خیز مداوم ارز اوضاع امنیتی کشور را متأثر نمود. از این رو به محض این که نوسازی در نرخ نفت پدیدار می‌شود انتظار می‌رود عملیات مالی مؤسسات دولتی در مورد تهیه و تدوین بودجه، مالیات بندی، تخصیص بودجه و استقراض، ثبات لازم را نداشته باشد.

نتیجه

نفت شاه‌رگ حیاتی بسیاری از کشورهای خاورمیانه از جمله ایران است. تلقی ثروت‌های نفتی به عنوان درآمد، نظام‌های تک محصولی را با مشکلات مهمی روبه‌رو می‌نماید و نظام اقتصادی سیاسی و به طور کلی امنیت ملی را در قبال تحریم‌های خارجی آسیب‌پذیر می‌سازد. در شرایط عادی، ایران برای افزایش تولیدات نفت به سقف چهارمیلیون و هفتصد بشکه، باید دست‌کم ۴۰ میلیارد دلار سرمایه‌گذاری کند.

این نیاز در حال حاضر به یک تهدید تبدیل شده است. تحریم آمریکا با افزایش ریسک سرمایه‌گذاری در ایران، موجب جلب شرکت‌های درجه دوم و کم اعتبار با شرایط سخت‌تر شده است که آن‌ها هم با اطلاع از امتناع شرکت‌های دیگر، نرخ ما به ازای ریسک پذیری را افزایش می‌دهند. در این زمینه می‌توان از مشارکت شرکت توتال فرانسه یاد کرد که در پروژه سیری حدود ۱۴/۱۹ درصد بیش‌تر از شرکت کونکوی آمریکا سود دریافت می‌نماید.

ممانعت از استقرار و بازسازی تأسیسات جدید، موجب انحراف و اختلال در برنامه‌ها می‌شود و کاهش سقف فعلی تولید، کلیه عایدات سال آینده را تحت‌الشعاع قرار می‌دهد. جدول زیر تأثیر تحریم‌های آمریکا را روی سه کشور ایران، عراق و لیبی نشان می‌دهد:

کشور	سال	1990	1996	2000	2005	2010	2015	2020
ایران	2/3	9/3	4		5/4	7/5	8/6	
عراق	2/2	6	4		2/3	9/5	8/7	
لیبی	5/1	5/1	5/1	6/1	7/1	6/1	5/1	
جمع سه کشور	9/6	6	1/6		4/9	2/13	1/16	
کل خلیج فارس	7/18	9/20	6/21	4/24	6/28	4/38	8/49	
کل اوبک	2/27	9/30	3/32	—	3/42	2/52	3/63	

۱- فریدون برکشلی، دورنمای ذخایر نفتی خلیج فارس و بازار جهانی نفت، ششمین همایش خلیج فارس، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، تهران، ۱۳۷۵، ص ۳۲۰-۳۱۲.

حدود بیست سال دیگر، ایران از مجموع ۶۳ میلیون بشکه نفت تولید کشورهای اوپک، ۸/۶ میلیون بشکه نفت تولید کشورهای اوپک، ۸/۶ میلیون بشکه تولید خواهد کرد. در حالی که در همین مدت، عربستان سعودی تولید و صدور ۲۸ میلیون بشکه را در اختیار خواهد داشت.

این جدول نشان می‌دهد که حدود بیست سال دیگر، ایران از مجموع ۶۳ میلیون بشکه نفت تولید کشورهای اوپک، ۸/۶ میلیون بشکه تولید خواهد کرد. در حالی که در همین مدت، عربستان سعودی تولید و صدور ۲۸ میلیون بشکه را در اختیار خواهد داشت. رفع این فاصله مستلزم استفاده از ظرفیت‌های خالص با به کارگیری سرمایه‌های بین المللی است که آمریکا مانع آن است. از همین زاویه است که کشور از دست‌یابی به ارز معتبر محروم شده و امنیت ملی کشور آسیب‌پذیر می‌گردد. در این فرآیند متغیر اصلی و مهم، سرمایه‌گذاری گسترده و انبوه است که می‌تواند منجر به ارتقای امنیت اقتصادی و در نتیجه، امنیت ملی گردد. جدول زیر میزان تولید کشورهای مورد تحریم آمریکا را از سال (۱۳۵۲/۱۹۷۳) تا (۱۳۹۹/۲۰۲۰) ارزیابی کرده است:

سال/کشور	1973	1975	1980	1985	1990	2000	2005	2010	2015	2020
لیبی	175/1	48/1	787/1	5/1	5/1	5/1	6/1	7/1	6/1	5/1
عراق	018/2	2/62	433/1	2/2	6/0	6/0	3/2	2/3	9/5	8/7
ایران	681/5	35/5	662/1	25/2	2/3	4	3/4	5/4	7/5	8/6

ایران در شرایط تحریم توسط شرکت‌های آمریکایی، مجبور شد به قدرت‌های دیگری پیشنهاد همکاری بدهد. یکی از قدرت‌های مهم که اخیراً وارد معادلات انرژی منطقه شده است چین می‌باشد. مناطق تأمین انرژی مورد نیاز چین و میزان آن به شرح جدول زیر می‌باشد:

محل	خلیج فارس	شمال آفریقا	غرب آفریقا	آمریکای جنوبی	آسیا	دریای شمال	حوزه کارائیب	اعضای اوپک	محل
1995 چین	4/0	0	0	0	0	0	0	2/0	6/0
2020 چین	9/6	0	0	0	0	0	0	2/0	5/7

مشارکت ایران با چین که خود فاقد فن آوری پیشرفته اکتشاف، استخراج و مهار انرژی می‌باشد ناشی از تحریمی است که توسط آمریکا علیه ایران راهبری می‌شود.^۱

آمریکا بر اساس قانون داماتو ضمن ممنوع نمودن شرکت‌های آمریکایی (دارای بزرگ‌ترین و پیچیده‌ترین فن آوری استخراج نفت) از معامله و سرمایه‌گذاری در ایران، شرکت‌های دیگر جهان را نیز از این اقدام باز داشته است. البته ادعای ما این نیست که تحریم آمریکا موجب شده است هیچ

۱- احمدعلی زارع شاهی، بی‌ثباتی سیاسی و امنیت اقتصادی و تأثیر آن بر عوامل تولید در ایران، فصل‌نامه مطالعات راهبردی، شماره ۷۰ (بهار و تابستان ۱۳۷۹)، ص ۶۵-۶۶

کل خاورمیانه منطقه‌ای بی‌ثبات است. از این رو سرمایه‌گذاری در منطقه رونق خاصی ندارد و به همین دلیل است که بیش‌تر شرکت‌های خارجی سرمایه‌گذاری خود را مصروف انرژی می‌کنند.

شرکتی در منابع انرژی ایران سرمایه‌گذاری نکند، بلکه مراد این است که شرکت‌های داوطلب با پذیرش سرمایه‌گذاری در منابع ایران، شرایط سختی را به ایران پیشنهاد می‌کنند و چون چارچوب اقتصاد داخلی در حد بالای ۸۰ درصد وابسته به عایدات نفتی بوده و نفت به مثابه کالایی استراتژیک در ساختار اقتصادی، سیاسی و اجتماعی کشور به شمار می‌آید، دولت مجبور است به هر شیوه ممکن شرایط پیشنهادی را بپذیرد، چون بر اساس موانع تصنعی ناشی از تحریم، ایران از ریسک سرمایه‌گذاری بالایی برخوردار می‌باشد.

بر اساس آخرین برآورد مؤسسه «واحد تحقیقات اکونومیست»، در سه ماهه دوم سال (۱۳۷۸/۱۹۹۹) وضعیت ریسک ملی در ایران بسیار بالا بوده و فقط از وضعیت ریسک ملی در عراق و سودان بهتر بوده است. درصد ریسک ملی در ده کشور خاورمیانه و مقام ایران در این مجموعه به شرح زیر است^۱:

کشور	ریسک ملی (A-E)	ریسک ملی (100-0)
امارات متحده عربی	B	۳۶
مصر	B	۳۸
کویت	C	۴۲
لبنان	C	۴۹
عربستان	C	۵۵
یمن	D	۶۳
لیبی	D	۶۸
سوریه	D	۷۳
ایران	D	۷۸
سودان	E	۸۸
عراق	E	۹۶
متوسط منطقه	C	۵۶

این جدول نشان می‌دهد که کل خاورمیانه منطقه‌ای بی‌ثبات است، از این رو سرمایه‌گذاری در منطقه رونق خاصی ندارد و به همین دلیل است که بیش‌تر شرکت‌های خارجی سرمایه‌گذاری خود را

مصروف انرژی می‌کنند. هفتاد درصد صنایع نفتی منطقه توسط غربی‌ها مصرف می‌شود و ژاپن به طور رسمی اعلام کرده است که امنیت خلیج فارس صرفاً به خاطر نفت برای آن‌ها اهمیت دارد. همچنین فقط یک درصد سرمایه‌گذاری خصوصی جهانی در خاورمیانه و شمال آفریقا بوده است که بخش عمده آن هم در زمینه صنایع نفت صورت گرفته است.

خطرناک‌تر این که در بین خاورمیانه ناامن، ایران در ردیف چهارم و هم رتبه با کشورهای لیبی، یمن و سوریه است.

کشورهای مصر و امارات متحده عربی در وضعیت بسیار بهتر و کویت، لبنان و عربستان سعودی در وضعیت بهتر و امن‌تر از ایران قرار دادند. بنابراین مشکل ایران در زمینه سرمایه‌گذاری چند لایه دارد که به مسایل و مؤلفه‌های زیر مربوط می‌شود:

نیاز ماهوی صنعت نفت به فن‌آوری پیچیده و پیشرفته؛

ریسک ملی بالا در کل منطقه خاورمیانه؛

پایین بودن ضریب امنیتی ایران در بین کشورهای منطقه؛

ممانعت آمریکا از سرمایه‌گذاری در ایران.

در نتیجه ترکیب عواقب مؤلفه‌های چهارگانه بالا، مهم‌ترین منبع درآمد کشور دچار تزلزل می‌شود و به این ترتیب امنیت ملی به متغیری وابسته تبدیل می‌گردد. تهدیدآمیز بودن کارکرد متغیرهای مذکور بیش‌تر به این دلیل است که این موارد درباره ایران بازتاب مضاعف می‌یابد. از آن‌جا که درآمدهای نفتی بلافاصله به عنصر مهم قدرت و رقابت در ترتیبات امنیتی منطقه مبدل می‌شود، دولت محروم از دلارهای نفتی در تأمین ملزومات فرایند نوین امنیتی عاجز خواهد بود. به عنوان مثال، عربستان سعودی از زمان خروج عراق از بازار نفت (سال ۱۳۷۰/۱۹۹۱) حدود ۱۰۰ میلیارد دلار از سهمیه این کشور را فروخته است.^۱

این امر نشان می‌دهد که برای استفاده از فرصت‌های پدید آمده باید ظرفیت تولید مازاد وجود داشته باشد تا پس از مطالعه میزان نیاز بازار و عواقب قیمتی عرضه مازاد، نسبت به تولید اقدام شود. ایران در اوایل انقلاب، تولید خود را از شش میلیون بشکه به دو میلیون کاهش داد، در حالی که قیمت‌ها در حد بشکه‌ای ۴۰ دلار بود. ولی عربستان با استفاده از این فرصت، تولید خود را تا سقف ده میلیون بشکه در روز افزایش داد و ذخایر ارزی خود را به طور چشم‌گیری تقویت کرد. عربستان سعودی طی دو دهه (۱۳۷۹/۲۰۰۰ - ۱۹۸۰/۱۳۵۹) حدود ۹۸۰ میلیارد دلار نفت فروخته است، در

۱- هوشنگ امیراحمدی، جایگاه استراتژیک ایران در بازار جهانی نفت، دومانه‌نامه اطلاعات سیاسی اقتصادی، شماره ۹۷-۹۸، ص ۱۵۲-۱۴۴.

حالی که درآمد ایران از فروش نفت فقط ۲۸۰ میلیارد دلار بوده است. بنابراین عربستان ۷۰۰ میلیارد بیش‌تر درآمد داشته است. این ۷۰۰ میلیارد دلار، قدرت مالی وسیعی برای این کشور فراهم ساخته و وزن و اعتبار این کشور را در تعیین معادلات امنیتی منطقه افزایش داده است.

همان‌طور که گفته شد، در محیط ناامن منطقه معمولاً قاعده بازی با حاصل جمع جبری صفر حاکم است؛ یعنی برد یکی از طرفین باخت دیگری محسوب می‌شود. از این رو، ایران از کسب درآمد اضافه توسط رقبای منطقه‌ای خود متأثر و متضرر شده است. این الزام فوری، مقامات کشور را ملزم می‌کند در زمینه آینده تولید نفت به طور جامع و شایسته فرصت‌شناسی و اقدام کنند. تحریم اعمال شده از سوی آمریکا یکی از موانع این امکان سنجی و اقدام به شمار می‌آید و نقش این امر در کاهش توان چانه‌زنی ایران در قبال شرکت‌های خارجی بسیار مؤثر می‌باشد.^۱



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی